

## بررسی نقش شرکت های چند ملیتی در قوانین ایران و مسئولیت آنها در دعاوی داخلی کشورها

سید شهاب الدین صادقی<sup>۱</sup> / نوشین سادات عبادی<sup>۲</sup>

\* نوع مقاله: پژوهشی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۱ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۱

### چکیده

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، دوران تازه ای در زندگی ملت ها و دولت ها آغاز گردید. تحولات روابط بین المللی متأثر از عوامل و داده های تازه ای شد که از آن جمله می توان به نقش شرکت های چند ملیتی اشاره کرد. شرکت های چند ملیتی به منظور گسترش فعالیت خود در جهان و سرمایه گذاری در قطب های صنعتی کشورهای در حال توسعه و استفاده از امکانات این گونه کشورها، اقدام به فعالیت کردند. قدرت اقتصادی و رقابت بالای بین شرکت ها و قابلیت انعطاف پذیری با مقررات داخلی کشور و هم چنین قدرت تأثیر پذیری آنها بر حاکمیت کشورها و مقررات داخلی از مشخصه های بارز این شرکت ها می باشد. علاوه بر این با توجه به فعالیت این شرکت ها در دو یا چند کشور مختلف، موضوع اصلی دعاوی که علیه این شرکت ها مطرح گردیده، تعارض قوانین کشورهایی است که اقامتگاه یا اموال شرکت در آن قرار دارد. از آنجا که لازمه رسیدگی به دعاوی، تعیین دادگاه صلاحیت دار است، قبل از تعارض قوانین، تعارض دادگاه ها یا تعارض صلاحیت ها مطرح می شود که باید در چارچوب مقررات قانونی به حل آن پرداخت. نکته دیگر این است که در بعضی دعاوی مشکل تعارض قوانین و دادگاه ها تا حدودی حل گردیده، اما با توجه به مغایرت قوانین داخلی کشورها در بعضی دعاوی دیگر، این مشکل لاینحل باقی مانده که به ناچار باید راه حل مسأله را در حقوق قراردادی جستجو کرد. در این پژوهش سعی بر این شده است شرکت های چند ملیتی از منظر قوانین ایران و همچنین موضوع تعارض قوانین و دادگاه ها مورد بررسی قرار گیرند.

**واژگان کلیدی:** شرکت های چند ملیتی، تعارض قوانین و دادگاه ها، مسئولیت.

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد حقوق تجارت بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه علامه طباطبایی تهران. (نویسنده مسئول)  
shahabbsadeghi@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران.  
nushiin.ebady@gmail.com



## مقدمه

در سال های اخیر شرکت های چند ملیتی نه تنها از لحاظ حجم بلکه از نظر حوزه جغرافیایی، فعالیت و وسعت، توسعه غیر قابل تصویری یافته اند؛ به گونه ای که بسیاری از این شرکت ها از نظر حجم فعالیت اقتصادی، درآمد و ذخایر سرمایه ای از بسیاری از کشورهای جهان بزرگ تر هستند. این شرکت ها بخش اعظم تولید بین المللی، تجارت جهانی و کنترل بر فناوری را در دست دارند و تسلط بر چنین قدرت اقتصادی عظیم، آنها را قادر می سازد که در کشورهای مورد نظر بر قدرت سیاسی نیز نظارت و کنترل خود را اعمال نمایند و هر زمان که لازم آید، برای رسیدن به اهداف اقتصادی و سیاسی، از قدرت خود استفاده کنند. شکل گیری و پیدایش شرکت های چند ملیتی در سده بیستم، یکی از مناقشه برانگیزترین پدیده های اقتصاد جهانی بوده است. کشورهای در حال توسعه با وضع سیاست هایی در صدد جلب و جذب سرمایه گذاری در کشورشان هستند.

اگرچه اصطلاح «شرکت چند ملیتی» در بازرگانی بین المللی کاملاً شناخته شده است (نصیری، ۱۳۷۰، ۱۴۵) در سازمان ملل و مؤسسات وابسته برای اشاره به آنچه عموماً شرکت های چند ملیتی نامیده می شود، معمولاً از اصطلاح شرکت های فراملی استفاده می شود. با این حال، شرکت های چند ملیتی، بزرگترین بهره روری را از تحولات ناشی از جهانی سازی در بخش اقتصاد، به خود اختصاص داده اند. (سماواتی، ۱۳۷۵، ۶۶) با این وجود، نه تنها در کشورهای در حال توسعه بلکه در کشورهای توسعه یافته، قوانینی وضع می شود تا دولت ها توانایی نظارت را نسبت به شرکت های چند ملیتی داشته باشند. به بیان دیگر، دولت ها رفتار محتاطانه ای را در مواجهه با این شرکت ها در پیش می گیرند. در همین راستا در کشور ما نیز، قوانین مختلفی مثل قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی مصوب ۱۳۳۴، قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۰۱ و لوایح قانونی ملی شدن بانک ها و مؤسسات اعتباری و بیمه مصوب ۱۳۰۱، فعالیت شرکت های خارجی را در بعضی زمینه ها تحت نظارت دولت قرار داده و یا محدود کرده است. اما با این نوع قوانین محدود کننده، نمی توان از نفوذ شرکت های چند ملیتی در اقتصاد داخلی جلوگیری کرد.

باید این را هم در نظر گرفت که شرکت مادر نه تنها از طریق مالکیت سهام، کنترل مدیریت، تملک اکثریت سهام، اکثریت حق رأی یا حق نصب مدیران با شرکت یا شرکت های فرعی خارجی در ارتباط است، بلکه فعالیت آنها را در چارچوب برنامه های دفتر مرکزی هدایت می کند، بدین ترتیب در حالی که شرکت فرعی خارجی طبق قانون همان کشور خارجی، با شخصیت حقوقی مستقل تأسیس شده، از وضعیت حقوقی یک شرکت تجاری داخلی برخوردار است، اما شعبه، فاقد شخصیت



حقوقی مستقل و تابع شرکت مادر است. پس شرکتی را که تنها شعبه یا نمایندگی در کشور دیگر دارد را نمی‌توان چند ملیتی نامید. در حقوق بین‌الملل خصوصی، یکی از مباحث اساسی شرکت‌های چند ملیتی، بحث تعارض دادگاه‌ها و قوانین راجع به دعوی مربوط به آن‌هاست. مسأله تعارض قوانین، هنگامی مطرح می‌گردد که یک مسأله حقوق بین‌الملل خصوصی به قانون چند کشور ارتباط پیدا نماید. مسأله انتخاب قانون صلاحیت دار، یکی از مسائل اساسی تعارض قوانین است. علاوه بر تعارض قوانین، صورت دیگری از تعارض وجود دارد که عبارت است از تعارض در صلاحیت دادگاه‌ها. این تعارض هنگامی پیش می‌آید که یک عامل خارجی در دعوی وجود داشته باشد و این پرسش به میان آید که دادگاه چه کشوری صالح به رسیدگی است؟ (الماسی، ۱۳۸۴، ۲۲) از جمله مهم‌ترین دعوی که راجع به این شرکت‌ها مطرح گردیده، دعوی راجع به تعیین تابعیت، تقسیم سود شرکت‌های سهامی، تعیین حدود اختیارات مدیران شرکت، توقف شرکت‌های چند ملیتی و ورشکستگی این شرکت‌ها می‌باشد که بررسی می‌گردد. بر همین اساس، در این پژوهش در قوانین موضوعه ایران به بررسی شرکت‌های چند ملیتی می‌پردازیم.

### ۱- تاریخچه شرکت‌های چند ملیتی

شرکت‌های چند ملیتی در سراسر جهان به عنوان یک واقعیت سیاسی و اقتصادی قدرتمند قلمداد می‌شوند. مهم‌ترین مکانیسم برای انتقال تکنولوژی در دهه‌های اخیر راه اندازی شرکت‌های چند ملیتی بوده است. (هداوند، ۱۴۰۰، ۴۱۱) در جریان جلسه ۵۷ شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل متحد در سال ۱۷۹۴ اصطلاح فراملی برگزیده شد تا مشخص شود منظور، مؤسساتی است که از مرزهای کشور مبدأ فراتر می‌رود. (خباز پیشه، ۱۳۸۷، ۲۳) از دیدگاه اقتصاد کلان نمی‌توان انکار کرد که شرکت‌های چند ملیتی در حفظ آهنگ رشد کشورهای صنعتی، بسیار مؤثر بوده و با بهره‌گیری از منابع طبیعی، انسانی و افزایش کیفیت تولید، درآمد زیادی برای این کشورها کسب کرده‌اند و از نظر اقتصاد خرد نیز شرکت‌های چند ملیتی نمونه‌های عالی مدیریت در زمان ما به شمار می‌آیند. (Barake, 2021, 5) با مطالعه کلی نظام جهانی، تردیدی باقی نمی‌ماند که شرکت‌های چند ملیتی عامل تشدید وابستگی متقابل کشورها و یک دست کردن اقتصاد دنیا بوده‌اند. (تیموری، ۱۳۸۵، ۹۴) بر اساس آمار سازمان ملل متحد سال ۱۹۹۲ بیش از ۳۰۵۵۵ واحد گزارش شده است که در حدود ۱۷۰ هزار شعبه تابعه خارجی را تحت پوشش داشته‌اند. در سال ۲۰۰۳ تعداد شرکت‌های چند ملیتی به ۶۳۰۰۰ مورد می‌رسد که ۷۰۰۰۰۰ شعبه در کشورهای دیگر داشتند این شرکت‌ها و شعبات آنها با ۸۶ میلیون نیروی کار، ۲۵ درصد از تولیدات جهان را



در اختیار داشتند و تقریباً ۲/۳ صادرات جهانی کالا و خدمات را انجام می‌دادند. آمار و اطلاعاتی که از درآمد ۱۸۸ شرکت بزرگ چند ملیتی به دست آمده، نشان می‌دهد ارزش تولید این شرکت‌ها بالغ بر ۱۸ هزار میلیارد دلار است که تقریباً ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی جهان به حساب می‌آید. ۲۷ شرکت از این ۱۸۸ شرکت یعنی ۱۴ درصد از این شرکت‌ها در بخش نفت و گاز فعالیت می‌کنند که نشان دهنده اهمیت این بخش اقتصادی در فعالیت‌های اقتصاد جهانی است. به همین ترتیب، در سال‌های بعد تعداد شرکت‌های چند ملیتی افزایش پیدا کرد و در حال حاضر بیش از صد هزار شرکت چند ملیتی در سراسر جهان وجود دارند که البته تعداد شرکت‌های فعال بسیار کمتر از این عدد می‌باشد.

به هر حال شرکت‌های فراملی با وجود ابعاد غول پیکر خود، سریعاً در حال رشد هستند به گونه‌ای که روز به روز به روز امپراتوری‌های عظیم صنعتی و تجاری خود را گسترش می‌دهند و به شکل فزاینده‌ای در بخش‌های وسیع‌تری از حیات اقتصادی کشورها رخنه می‌کنند. (حضی نیا، ۱۳۸۹، ۴۰) برخی از کارشناسان پیش بینی کرده‌اند که شرکت‌های فوق الذکر در آینده نه چندان دور رژیمی متشکل از ۳۵۵ الی ۴۵۵ شرکت چند ملیتی بر بیش از ۷۰ درصد کل بازده صنعتی جهان حکومت خواهند کرد. البته این پیش بینی‌ها چندان دور از واقع نبوده زیرا در حال حاضر پنج کشور توسعه یافته سرمایه داری یعنی آمریکا، آلمان، ژاپن، فرانسه و انگلستان بیشتر این شرکت‌ها را مدیریت می‌کنند.

با تکیه بر چنین قدرتی است که شرکت‌های چند ملیتی امروزه حاکمیت دولت‌ها را به مبارزه طلبیده و اقتدار آنها را مورد تهدید قرار می‌دهند. این شرکت‌ها می‌توانند در زمینه معرفی صنایع جدیدتر، ایجاد مناطق تجاری صنعتی، روش‌های جدید تولید، ارتقاء سطح تکنولوژی و خدمات، دخالت مستقیم و غیرمستقیم در ساختار صنایع کشورهای جهان سوم، جذب نیروهای کارآمد و نخبه و سایر اشکال سرمایه گذاری تأثیرگذار باشند.

## ۲- نقش محیط‌های محلی در ایجاد صلاحیت در شرکت‌های چند ملیتی

دهه گذشته شاهد رشد قابل توجهی در سیاست و تحقیقات اختصاص داده شده به حاکمیت شرکتی شرکت‌های چند ملیتی بوده است. (Poulsen, 2019, 8) دانش و منابع در مکان‌های میزبان شرکت‌های تابعه شرکت‌های چند ملیتی قرار دارند. این نوع دانش و منابع را می‌توان مزایای خاص کشوری تعریف کرد. (Anderson, Dellestrand and Pedersen, 2013, 87-99) در



شرکت تابعه‌ای که در محیط کشور میزبان قرار دارد وجود این نوع دانش و منابع فرصتی را برای به روز کردن صلاحیت‌های خاص و رشد آن به وجود می‌آورد. (Ozlet, 2021, 347-369) در نتیجه این تکامل ممکن است مزایای خاص شرکت تابعه‌ای را به وجود آورد که در صورت به کارگیری توسط کل شرکت چند ملیتی می‌تواند به مزایای خاص شرکتی تبدیل شود. این موضوع نشان دهنده این استدلال است که بافت‌های محلی شرکت‌های تابعه اهمیت حیاتی برای ایجاد صلاحیت دارند. در واقع بارلت و گوشال (۱۹۸۶) بر اهمیت راهبردی محیط محلی شرکت‌های تابعه تأکید کرده‌اند که می‌تواند برای کل این نوع شرکت‌ها مفید باشد.

مزایای حاصل از محیط محلی شرکت تابعه ممکن است به مکان مرتبط باشند یا ربطی به مکان نداشته باشند که این موضوع نشان می‌دهد این نوع مزایا ممکن است بر شرکت چند ملیتی یا فقط بر شرکت تابعه مرکزی که در محیط خاصی عمل می‌کند تأثیر داشته باشند. (Boussebba, 2015, 26) با این حال، چند ملیتی سازمانی توصیف می‌شود که برای استفاده بهتر از منابع پراکنده در واحدهای آن در مقایسه با احتمالات شرکت‌های تکی در بازار ایجاد شده است. در واقع توانایی استفاده از منابع پراکنده جهانی و استفاده از گوناگونی محیط‌هایی که در آن شرکت‌های تابعه آنها عمل می‌کنند دو مزیت متمایز MNE محسوب می‌شوند. با این حال، اغلب اجرای منابع و صلاحیت‌هایی که به شکل محلی در شرکت‌های تابعه قرار دارند در سایر واحدهای شرکت‌های چند ملیتی کار سختی است.

تحقیقات، محیط‌های محلی را منشاء دانش ارزشمند و منابعی برای شرکت‌های تابعه مشخص کرده‌اند. این نوع دانش (از جمله دانش حقوقی) و منابع ممکن است به محل وابسته باشند و انتشار آنها در سراسر سازمان کار سختی باشد. این مورد، تحقیقات قبلی، عوامل محیطی را به عنوان تعیین‌کننده نقش‌های شرکت‌های تابعه بررسی کرده‌اند ولی تحقیقات شبکه کسب و کار برای ایجاد صلاحیت و فعالیت مبتکرانه بیشتر بر روابط کسب و کار مستقیم تمرکز دارند تا شرایط بازار و محیط محلی. جریان دیگری از تحقیقات عوامل درونی را بررسی کرده‌اند که موجب توسعه صلاحیت در شرکت‌های تابعه می‌شوند. با این وجود، در مورد پیوند این دو موضوع، تجربه کمی شده است. (Anderson, Dellestrand and Pedersen, 2013, 87-99)



## ۳- شخصیت حقوقی شرکت چند ملیتی

در کلیه سیستم‌های امروزی حقوق ملی، اشخاص به دو دسته کلی اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی تقسیم می‌گردند. شخصیت حقوقی همانا صلاحیت دارا شدن حقوق و تکالیف برای موضوعات غیر انسانی است. (قربان نیا، ۱۳۷۷، ۴۲) و شخص حقوقی، موضوع و موجود غیر حقیقی است که از نظر علم حقوق، قابلیت دارا شدن حقوق و تکالیف را دارد. (صفار، ۱۳۹۵، ۸۳) کلیه شرکت‌های مذکور در قانون تجارت ایران، به موجب ماده ۵۸۳، شخصیت حقوقی دارند و از حین ایجاد، واجد شخصیت حقوقی می‌شوند؛ و وجود شرکت وقتی کامل می‌شود که برطبق قانون تجارت و قانون ثبت شرکت‌ها به ثبت رسیده باشد. شخصیت حقوقی بین‌المللی شرکت‌های چندملیتی محدود و دارای جنبه اشتقاقی و فرعی است و از سوی دولت‌ها اعطا می‌شود. اگرچه این شرکت‌ها در حوزه خصوصی فعال هستند و تابع فعال حقوق بین‌الملل به حساب نمی‌آیند؛ ولی می‌توان آن‌ها را تابع منفعل حقوق بین‌الملل دانست. و قابل بیان است که امروزه شرکت‌های چند ملیتی دارای برخی از حقوق و تعهدات بین‌المللی هستند اما به هیچ وجه خصیصه حاکمیت و حقوق و تکالیف کشورها یا سازمان‌های بین‌الدولی را ندارند. (اولی پور، ۱۳۸۶) حال باید به این پرسش پاسخ داد که آیا شرکتی که در کشوری واجد شخصیت حقوقی است، می‌تواند در سایر کشورها نیز واجد شخصیت حقوقی قرار بگیرد؟ بر اساس سیستم وجود فرضی شخص حقوقی، شناسایی قهری در خارج از قلمروی کشور اصلی وجود ندارد و هر دولتی مختار است که اشخاص حقوقی را که در خارج از قلمروی حکومت او ایجاد شده‌اند، مورد شناسایی قرار دهد و یا حتی ندهد. و در طرف دیگر بر مبنای سیستم وجود واقعی شخص حقوقی، شناسایی اشخاص ایجاد شده در یک کشور، برای سایر دولت‌ها ضروری می‌باشد. اما لازم است دو مسأله ایجاد حق، نفوذ و تأثیر حق از یکدیگر تفکیک شود. (مازندرانی و ذاکری نیا، ۱۳۹۲، ۱۴۹)

دستورالعمل‌های سازمان همکاری و توسعه اقتصادی<sup>۱</sup> تأکید می‌کنند، که یک شرکت چند ملیتی معمولاً از شرکت‌ها یا دیگر موجودیت‌ها تشکیل شده‌اند که مالکیت خصوصی، دولتی و یا مختلط دارند و درجات استقلال هر واحد نسبت به دیگری بسیار متفاوت است. (OECD Guidelines, 2002) به این ترتیب، به رغم توجه به شرکت‌های عمومی، تمرکز اصلی را بر واحدهای خصوصی قرار می‌دهد. همچنین نشانگر آن است که ساختار شرکت چند ملیتی، شرکت‌های مادر و مؤسسات محلی را به عنوان هویت واحد شرکت در بردارد. (Meeran, 1966, 161)

<sup>1</sup> Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD).



بر اساس نگرش کارکرد گرایانه، در کمیسیون ملل متحد راجع به حقوق تجارت بین الملل (آنسیترال)، اصطلاح شرکت چند ملیتی در مفهومی گسترده استعمال می‌شود و مؤسساتی را در بر می‌گیرد که از طریق شعب، شرکت‌های وابسته یا نهادهای دیگر، انجام فعالیت‌های تجاری مهم یا فعالیت‌های اقتصادی دیگر را در کشورهایی (کشورهای میزبان) غیر از کشور یا کشورهایی که قدرت تصمیم‌گیری یا کنترل در آن جا متمرکز شده است (کشور موطن)، عهده‌دار هستند.

رایج‌ترین الگوی ساختاری شرکت چند ملیتی، الگوی هرمی است که مطابق آن، یک شرکت مادر در رأس آن قرار می‌گیرد؛ و شرکت‌های زیر مجموعه، تحت مالکیت و کنترل شرکت مادر تشکیل می‌شوند و هر یک از شرکت‌های زیر مجموعه نیز ممکن است، یک یا چند شرکت دیگر را کنترل کنند. در اکثر موارد شرکت مادر در یک کشور توسعه یافته سرمایه فرست، و بسیاری از شرکت‌های زیر مجموعه در کشورهای در حال توسعه و سرمایه پذیر، تشکیل می‌شوند. شرکت‌های تابعه معمولاً نه یک واحد اقتصادی مستقل، بلکه یکی از ارکان پیوسته یک تشکیلات چند ملیتی هستند که اعمال و اقدامات خود را با کل تشکیلات هماهنگ می‌کنند.

کشورهای در حال توسعه، به منظور حفظ منافع خود در مقابل نفوذ غیر مستقیم شرکت‌های چند ملیتی، به مرور مقررات خود را در زمینه سرمایه‌گذاری‌های خارجی تغییر داده‌اند و در برخی کشورها، موجباتی فراهم شده است تا از میزان دخالت شرکت‌های چند ملیتی در اقتصاد داخلی کشورها در حد امکان کاسته شود. ساده‌ترین روش، همانا محدود کردن درصد سرمایه‌گذاری خارجی در واحدهای صنعتی، تولیدی و مؤسسات مالی کشورهای سرمایه پذیر است. همچنین از آن جا که در شرکت‌های سهامی، دارندگان اکثریت سهام شرکت، زمام امور و مدیریت را به عهده می‌گیرند. لذا به منظور جلوگیری از تمرکز مدیریت در یک شرکت چند ملیتی خارجی، می‌توان واحدهای صنعتی و مؤسسات مالی را ملزم ساخت تا اکثریت سهام خود را در اختیار سرمایه‌گذاران داخلی قرار دهند. (نصیری، ۱۳۷۱، ۱۴۲) یک شرکت چند ملیتی، دارای مدیریت بین‌المللی در تمام سطوح است. با وجود مالکیت بین‌المللی، تمرکز تصمیم‌گیری‌های استراتژیک در مرکز واحد، عموماً به همراه استقلال وسیع مدیریت‌های ملی می‌باشد. (شارل هانری، ۱۳۹۰، ۹)

به این ترتیب، شرکت فرعی خارجی طبق قانون همان کشور خارجی، با شخصیت حقوقی مستقل، در کشور محل ثبت، از وضعیت حقوقی یک شرکت تجاری داخلی برخوردار است؛ به گونه‌ای که حتی اگر صد درصد سهام شرکت فرعی در تملک شرکت اصلی باشد، شرکت فرعی از بین نمی‌رود و کماکان شخصیت حقوقی سابق خود را حفظ می‌نماید. با توجه به این که شرکت‌های فرعی



شخصیت حقوقی جداگانه‌ای دارند، لذا از قوانین حقوقی مجزایی تبعیت می‌نماید. (هداوند، ۱۴۰۰، ۴۱۷)

#### ۴- اقامتگاه و تابعیت شرکت چند ملیتی

اقامتگاه عنصر بسیار مهمی در تعیین قلمرو وضعیت اشخاص است. اقامتگاه مرکز قانونی هر شخص و مکانی است که شخص از نظر قانونی در آنجا استقرار یافته است. از آنجا که اشخاص حقوقی می‌توانند طرف قرارداد با سایر اشخاص قرار بگیرند، لذا بایستی اقامتگاه داشته باشند تا امکان ردیابی آنان در هر شرایطی باشد. (غمامی، ۱۳۸۳، ۱۱۶) مسأله تعیین اقامتگاه در جهت تعیین تابعیت اشخاص حقوقی بسیار مهم است. حقوق ایران مانند حقوق فرانسه، ایتالیا و امریکا، اقامتگاه اشخاص را مرکز مهم امور آنها می‌داند. در مقابل، کشورهایی نظیر پرتغال، اسپانیا، سوئد و سوئیس، ضابطه محل سکونت را برگزیده‌اند. (مرآتی، ۱۳۷۸، ۵)

اصطلاح تابعیت در اصل برای اشخاص حقیقی به کار می‌رود و میان تابعیت اشخاص حقیقی و حقوقی تفاوت‌هایی وجود دارد. اگرچه اشخاص حقوقی هم مانند اشخاص حقیقی، دارای تابعیت هستند، ولی تطبیق موازین حمایت سیاسی نسبت به اشخاص حقوقی به خصوص شرکت‌های چند ملیتی کاری بس دشوار است. (ذاکر حسین، ۱۳۸۲، ۱۱۶) دیوان بین‌المللی دادگستری در یکی از آراء خود، در ذکر اهمیت تابعیت می‌گوید: کسب تابعیت را نباید سرسری تلقی کرد. تقاضای تابعیت و کسب آن از اعمال روزمره در زندگی یک شخص نیست، زیرا تغییر تابعیت محمول بر قطع یک علقه و برقراری علقه دیگر است. چنین عملی متضمن نتایج عمیق و آثار دامنه داری در زندگی شخص می‌باشد، پس معقول نیست تنها به اثر تابعیت در اموال شخص توجه داشت و آثار و عواقب آن را در زمینه بین‌المللی فراموش کرد. (زایدل، ۱۳۹۵، ۱۴۷)

برای تعیین تابعیت شرکت‌های چند ملیتی، از میان ضوابط به کار رفته در سیستم‌های قانون گذاری و قضایی کشورهای مختلف (در تعیین تابعیت کشورها سه دسته ضابطه را می‌توان در نظر گرفت که این سه مورد عبارت است از: محل ثبت و تشکیل، مرکز اصلی شرکت و سیستم کنترل) هر یک از ضابطه‌های اول و دوم، در بسیاری از نظام‌های حقوقی مورد قبول است؛ در حالی که سومین روش غالباً در مواردی استعمال می‌گردد که اهداف خاصی مدنظر باشد. (هداوند، ۱۴۰۰، ۴۱۲) در لزوم تعیین تابعیت، مسأله این نیست که بینیم شرکت چند ملیتی مورد نظر، منسوب به کدام کشور است؛ بلکه مسأله، تعیین شرایطی است که با حصول آن، بعضی قواعد حقوق آن کشور،





قابل اجرا در مورد شرکت مزبور خواهد بود. از این رو، تعارضی میان اعمال قواعد حقوقی یک کشور برای تعیین اعتبار حقوقی عمل تشکیل شعبه‌ای مستقر در خاک آن، و رفتار کشور مزبور نسبت به این شعبه و تلقی آن به عنوان یک شرکت خارجی وجود ندارد. (مازندرانی و ذاکری نیا، ۱۳۹۲، ۱۵۳)

مهم‌ترین اثر تابعیت، تقسیم افراد به اتباع و بیگانه است که نحوه برخورد دولت‌ها با این دو گروه متفاوت است. در مورد گروه اول، کشورها به دیده اعطای حقوق و امتیازات و حمایت سیاسی می‌نگرند؛ اما در گروه دوم، با نظر ایجاد محدودیت و برقراری قیود مختلف برخورد می‌کنند. (مرآتی، ۱۳۷۸، ۶۵)

هر چند به عنوان اصل کلی، در اغلب کشورها، معیار تعیین تابعیت شرکت‌ها، مرکز اصلی آن‌هاست. اما در تفسیر مرکز اصلی، میان کشورهای مختلف، تفاوت‌هایی وجود دارد. تابعیت مؤثر شرکت چند ملیتی، تابعیت اکثر سهامداران آن است. (ذاکر حسین، ۱۳۸۲، ۱۱۵) رویه قضایی بین‌المللی در این خصوص که حمایت سیاسی نسبت به اشخاص حقوقی بر اساس تابعیت مؤثر شرکت (تابعیت اکثریت سهامداران) یا بر اساس تابعیت قانونی (مرکز اصلی و محل ثبت) صورت می‌گیرد، پاسخ قطعی ندارد. (نصیری، ۱۳۷۰، ۱۴۹) با توجه به وجود این اصل کلی، که در اکثر کشورها، معیار تعیین تابعیت شرکت‌ها، مرکز اصلی آن‌ها می‌باشد، اما در مقام تفسیر، در کشورهای مختلف، تفاوت‌هایی وجود دارد. از جمله محل تشکیل مجامع عمومی و جلسات هیأت مدیره، مرکز مهم امور، محل مذکور در اساسنامه و یا محل کنترل شرکت از آن جمله‌اند. در مورد نظریه مرکز مهم امور می‌توان این ایراد را گرفت که تشخیص مرکز مهم امور شرکتی که در کشورهای مختلف فعالیت دارد، بسیار مشکل است. همچنین ایراد نظریه محل مذکور در اساسنامه نیز آن می‌باشد که امکان سوء استفاده را فراهم می‌کند بدین منظور که ممکن است به ظاهر مرکز اصلی را در اساسنامه کشوری قرار دهند اما در واقعیت مرکز مهم امور شرکت در آن نباشد.

مشکلات ویژه شرکت‌های چند ملیتی، ناشی از فقدان پیوند واقعی با کشور میزبان نیست؛ بلکه به عکس، ناشی از این است که شرکت، پیوندهای محکمی با کشورهای متعدد، در آن واحد دارد؛ و در عین حال هویت خاص خود را حفظ می‌کند. به این ترتیب می‌توان شرکت چند ملیتی را موجودیتی دانست که تابعیت چندگانه دارد. ولی بر خلاف آنچه که در مورد اشخاص طبیعی در داشتن تابعیت مضاعف و چندگانه صادق است، هریک از دولت‌هایی که شرکت‌های چند ملیتی تابعیت آن را دارند، می‌توانند شعبه مستقر در خاک خود را به عنوان شرکت خارجی تلقی کنند.



زیرا طبیعت شرکت چند ملیتی به گونه‌ای است که پیوندهای هر شعبه با کشور میزبان، ضعیف‌تر از پیوندهایی است که شعبه را به شرکت کل و در نتیجه به مجموعه‌ی سایر کشورهای است که شرکت چند ملیتی در آن جا فعالیت دارد مرتبط می‌سازد. چنانچه طرح دعوا در قضیه مربوط به شرکت با مسئولیت محدود روشنایی و نیرو بارسلونا تراکشن (دعوی بلژیک علیه اسپانیا)، با دادخواست ۱۹ ژوئن ۱۹۶۲ صورت گرفت و در آن دولت بلژیک، خواستار پرداخت غرامت برای خسارات وارده به اتباع بلژیکی سهامدار شرکت کانادایی بارسلونا تراکشن<sup>۱</sup> به سبب اقدام ارکان مختلف کشور اسپانیا شد و از آن جا که صلاحیت اقامه دعوی نزد دادگاه به اثبات نرسیده بود دادگاه نتوانست به سایر مسائل مطروحه رسیدگی کند؛ زیرا دیوان بین‌المللی دادگستری در صورتی در مورد آن مسائل حق اتخاذ تصمیم پیدا می‌کرد که دولت بلژیک می‌توانست برای احقاق حق سهامداران تبعه خود در شرکت برق بارسلون مبادرت به حمایت سیاسی نماید و نهایتاً شکایت دولت بلژیک با ۱۵ رأی موافق در مقابل یک رأی مخالف رد شد. (ضیایی بیگدلی و همکاران، ۱۳۸۷، ۱۹۹)

به نظر می‌رسد چنانچه شرکتی سه ضابطه تابعیت را همزمان دارا باشد، بتواند از اجرای حمایت سیاسی دولت مبدأ خود مطمئن باشد و در این راه موفق شود. (البته با در نظر گرفتن این فرض که دولت در اجرای حمایت دیپلماتیک مختار است) به این ترتیب شرکت‌هایی که وضعیت حقوقی آن‌ها پیچیده‌تر است، در شرایطی مبهم قرار می‌گیرند.

## ۵- مسئولیت مدنی شرکت های چند ملیتی در ایران

مسئولیت مدنی در اصطلاح حقوقی دارای دو معنای اعم و اخص است. در معنای اعم، مسئولیت مدنی عبارت است از وظیفه حقوقی که شخص در برابر دیگری به انجام یا ترک عملی دارد. اعم از اینکه منشأ آن عمل حقوقی یا مادی باشد؛ و یا مستقلاً منشاء مسئولیت و مقررات قانونی باشد؛ (شهیدی و یزدانیان، ۱۳۷۹، ۳۵) و در معنای خاص وظیفه حقوقی وظیفه‌ای است در برابر دیگری به تسلیم مال در عوض استیفا از مال یا عمل دیگری یا وظیفه جبران زیان وارده در اثر فعل یا ترک فعلی که ناشی از قرارداد نباشد. (شهیدی و یزدانیان، ۱۳۷۹، ۳۶)

در وجه افتراق دو معنای مسئولیت مدنی که همانا مسئولیت قراردادی است چنانچه یک شرکت چند ملیتی هر نوع تعهدات قراردادی خود را نقض کند، مسئول جبران خسارات ناشی از آن خواهد بود. اما آیا شرکت مادر مسئول اجرای تعهدات قراردادی شرکت‌های فرعی خود می‌باشد؟ به نظر

<sup>1</sup> Baecelona Traction, Light and Power Company, Jodgment.



می‌رسد از آن‌جا که شرکت‌های فرعی واجد شخصیت حقوقی مستقل از شرکت مادر هستند، به تنهایی مسئول اجرای تعهدات قراردادی خود می‌باشند و در صورت عدم اجرا و نقض تعهدات قراردادی، چنانچه شرکت فرعی نتواند از عهده جبران خسارات ناشی از نقض مزبور برآید، شرکت مادر مسئول جبران خسارت خواهد بود. در خصوص معنای اخص مسئولیت مدنی باید گفت شرکت چند ملیتی مسئول جبران خسارات ناشی از افعال کارکنان، سهامداران و شرکت‌های زیر مجموعه خود می‌باشد؛ نه تنها از آن جهت که شخص حقوقی می‌تواند طرف تعهد واقع شود و دارای مسئولیت مدنی است؛ بلکه با وجود آن که معمولاً شرکت‌های مادر برای فرار از مسئولیت‌های حقوقی و مالی مبادرت به تأسیس شرکت‌های فرعی و اقماری با شخصیت حقوقی مستقل می‌نمایند، چون شرکت‌های فرعی معمولاً منابع مالی کافی ندارند و یا زود منحل می‌شوند، حکم به مسئولیت شرکت مادر می‌شود. البته در این راستا لازم است ارکان مسئولیت مدنی (وجود ضرر مسلم، مستقیم و جبران نشده؛ ارتکاب فعل زیان آور؛ و رابطه سببیت بین فعل زیان آور و ضرر ایجاد شده) جمع گردد. (تیموری، ۱۳۸۵، ۳۷) این را هم باید اضافه کرد که معمولاً شرکت تابعه از امکانات و توانایی مالی کمتری برای جبران خسارات وارده به اشخاص ثالث برخوردار است؛ در حالی که در بسیاری موارد اشخاص ثالث با در نظر گرفتن اعتبار کل مجموعه وارد معامله با شرکت تابعه می‌شوند و لذا این انتظار وجود دارد که همان‌گونه که در زمان عملیات و کسب سود، شرکت مادر به عنوان متولی شرکت تابعه، اقدام به هدایت عملیات و جهت دهی به آن می‌نماید، در زمان زیان و یا ورشکستگی نیز مسئولیت اقدامات خود را بپذیرد و خود را پشت اصل مسئولیت محدود پنهان نکند.

صلاحیت قانونی و شناسایی حکم خارجی در قضیه ورشکستگی نیز مسأله بسیار مهمی است که می‌بایست به آن توجه کافی داشت. در زمینه قانون حاکم بر دعوی ورشکستگی که عنصر خارجی دارد و در دادگاه‌های داخلی مطرح است باید قائل به تفکیک شد: بر امور شکلی و مربوط به آیین دادرسی، قانون محلی حاکم است و در موضوعات ماهوی باید طبق قواعد کلی و راجع به آن موضوع خاص اظهار نظر نمود. از آنجایی که مقررات راجع به ورشکستگی از جمله مقررات شکلی و آمره محسوب می‌شود به موجب فراز اول ماده ۹۷۱ قانون مدنی، تابع قانون محلی است. پس شرایط طرح دعوی ورشکستگی، مرجع صالح، آثار مترتب بر حکم صادره و نحوه اجرای آن، تابع قانون ایران است.



فصل نهم قانون اجرای احکام مدنی ایران مصوب ۱۳۵۶ در خصوص شناسایی و اجرای حکم خارجی مقرراتی وضع کرده است. با توجه به ماده ۱۹۶ این قانون می‌توان گفت دادگاه‌های ایران از شناسایی احکام خارجی در زمینه دعوی ورشکستگی امتناع می‌کنند چرا که با توجه به صدر ماده ۱۹۶ حکم مزبور، اختصاص به دعوی مدنی دارد. ممکن است گفته شود منظور از لفظ مدنی، مفهوم حقوقی است که در برابر مفهوم کیفری قرار می‌گیرد؛ لذا حکم فوق به دعوی ورشکستگی نیز تعمیم می‌یابد. بر فرض صحت تفسیر فوق، باز هم نمی‌توان گفت دادگاه‌های ایران، احکام خارجی در زمینه دعوی ورشکستگی را شناسایی می‌کنند؛ چرا که بندهای ۶ و ۷ این ماده، موضوع ورشکستگی فرامرزی را از شمول ماده فوق خارج می‌کند و مانع پذیرش این تفسیر می‌شود؛ زیرا به موجب مواد ۹۷۱ ق.م و ۲۱ و ۲۲ ق.آ.د.م رسیدگی به دعوی ورشکستگی مرتبط با قلمرو سرزمینی ایران، مطلقاً اختصاص به دادگاه‌های ایران دارد. همچنین کلیه حقوق مربوط به اموال منقول و غیر منقول واقع در ایران به حکم ماده ۹۶۶ ق.م تابع قانون ایران است. لذا با توجه به صدر ماده ۱۹۶ و بندهای ۶ و ۷ این ماده، دادگاه‌های ایران، درخواست شناسایی و اجرای احکام خارجی در زمینه دعوی ورشکستگی را رد خواهند کرد. همان‌طور که گفته شد مواد ۲۱ و ۲۲ ق.آ.د.م ایران بر صلاحیت دادگاه اقامتگاه تاجر و مرکز اصلی شرکت تجاری تصریح می‌نماید و این صلاحیت نیز صلاحیت انحصاری است. بنابراین حکم ورشکستگی دادگاه خارجی نسبت به تاجر یا شرکتی که در ایران است اثری ندارد و مدیر تصفیه منصوب دادگاه خارجی نمی‌تواند با این عنوان نسبت به اموال تاجر ورشکسته در ایران، وضع ید کند.

استعلام شماره ۱/۲۸۹۰ مورخ ۱۳۶۷/۰۵/۲۶ (صفری، ۱۳۹۹، ۷۲) شورای عالی قضایی سابق در مورد سهام خارجیان و شرکت‌های خارجی یا چند ملیتی و نیز شرکت‌های ایرانی و خارجی که بخش خصوصی یا عمومی ایران در آن سرمایه‌گذاری مشترک با اشخاص حقیقی یا حقوقی بیگانه داشته باشند مقرراتی موجود است. آیا این مقررات، امکان منع، ادامه فعالیت سهام داران خارجی به صورتی نظیر انحلال، انتقال، ملی کردن یا سلب مالکیت، دخالت در مدیریت سهام یا شرکت‌های خارجی را فراهم می‌سازد یا خیر؟ نظریه شماره ۶۷/۴۵۷۹ مورخ ۱۳۶۷/۰۹/۲۸ اداره حقوقی: برای شرکت‌های خارجی، چند ملیتی یا شرکت‌های مشترک ایرانی و خارجی مقررات خاصی وجود ندارد. در نهایت باید گفت ایران به هیچ یک از معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی راجع به ورشکستگی فرامرزی از جمله قانون نمونه آنسیترال ملحق نشده و حتی قواعد و مقررات آن‌ها را در قالب قانون موضوعه، وارد نظم حقوقی کنونی نکرده است که این امر موجب مهجور ماندن نظام حقوقی ایران از تحولات جهانی در موضوع ورشکستگی فرامرزی خواهد بود.



## ۶- مسئولیت کیفری شرکت های چند ملیتی در ایران

یکی از مسائل بحث انگیز در حقوق جزای کشورها، مسأله مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است. فقدان دکترین واحد و راهگشا در این زمینه، موجب شده است که قوانین کشورها و به تبع آن دادگاهها، رویه‌های متفاوت و گاه متضادی در برخورد با این مسأله اتخاذ نمایند. این اختلاف رویه‌ها، به پذیرش هریک از دو نظریه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بستگی دارد. ماده‌ی ۱۴۳ قانون جدید مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ در این راستا بیان می‌دارد که در مسئولیت کیفری، اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که فردی که اختیار نمایندگی تصمیم‌گیری یا نظارت از سوی شخص حقوقی را دارد، به نام، از طرف یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نخواهد بود. (کاظمی، ۱۳۹۵، ۴۹)

ارتکاب جرائم اشخاص حقوقی باید محدود به موارد مجرمانه‌ای شود که با ماهیت و موضوع شخص حقوقی سازگاری دارد. اگر موضوع شخص حقوقی، امور بازرگانی باشد، جرائم علیه اموال و مالکیت با طبیعت آن سازگار است؛ به نظر می‌رسد زمانی باید شخص حقوقی مسئول شناخته شود که عمل شخص حقیقی برای وی، سود بالقوه یا بالفعل در بر داشته باشد. (نسی پور، ۱۳۸۹، ۱۳۵) در تصمیمات قضایی به مسئولیت شرکت مادر در قبال خسارات محیطی که به وسیله شرکت‌های تابعه خارجی وارد آمده، حکم می‌گردد؛ به ویژه آنجا که شرکت مادر، کنترل شدیدی بر شرکت فرعی خود دارد.

با پذیرش مسئولیت کیفری، انواع مجازات‌های ویژه‌ی اشخاص حقوقی از قبیل انحلال، تعطیلی موقت، ضبط دارایی، مصادره اموال، جزای نقدی و ... حسب مورد، برای شرکت چند ملیتی نیز قابل اعمال خواهد بود. به نحوی که قانون اجرای بعضی از کشورها همچون قانون جزای کوبا همه نوع کیفر (اعم از مالی و غیر مالی) را در مورد اشخاص حقوقی، ممکن و روا می‌داند و از انحلال و تعطیل شدن شخصیت‌های حقوقی به عنوان مجازات‌های جایگزین اعدام و حبس سخن می‌گوید. درحالی که دسته‌ای دیگر از کشورها حتی اجرای کیفرهای مالی همچون اخذ جریمه را منع می‌کنند؛ چنانچه دیوان عالی کشور فرانسه در رأی شماره ۸۴-۱-۴۲۰۰۱ اعلام داشت: جریمه، مجازات به شمار می‌رود و مجازات در غیر مواردی که قانون استثناء کرده است، جنبه شخصی دارد.



بنابراین نمی‌توان حکم به جریمه علیه یک شرکت که شخص حقوقی است و فقط مسئولیت مدنی دارد، صادر کرد. (تیموری، ۱۳۸۵، ۳۹)

## ۶-۱- تعارض دادگاه‌ها و تعارض قوانین

با توجه به فعالیت شرکت‌های چند ملیتی در دو یا چند کشور مختلف، موضوع اصلی بحث درباره دعوی که علیه این شرکت‌ها مطرح گردیده، تعارض قوانین کشورهایی است که اقامتگاه یا اموال شرکت در آن قرار دارد. از آنجا که لازمه رسیدگی به دعوی، تعیین دادگاه صلاحیت دار است، قبل از تعارض قوانین، تعارض دادگاه‌ها یا تعارض صلاحیت‌ها مطرح می‌شود که باید در چارچوب مقررات قانونی به حل آن پرداخت. همچنین در بعضی دعاوی مشکل تعارض قوانین و دادگاه‌ها تا حدودی حل گردیده، اما با توجه به مغایرت قوانین داخلی کشورها در بعضی دعاوی دیگر، این مشکل لاینحل باقی مانده که به ناچار باید راه حل مسأله را در حقوق قراردادی جستجو کرد. با وجود این، قراردادهای دو یا چند جانبه برای این منظور کافی نیست. تنظیم موافقت نامه‌های جهانی، با امکان الحاق هر چه بیشتر دولت‌ها به آن برای رسیدن به هدف ضروری است. صلاحیت دادگاه یک کشور الزاماً همراه با صلاحیت قانون آن کشور نیست، یعنی دادگاه قبل از تعیین قانون حاکم بر دعوا، باید نسبت به صلاحیت یا عدم صلاحیت خود، برای رسیدگی به دعوا اظهار نظر کند. (الماسی، ۱۳۹۹، ۸) با چنین شناختی از موضوع تعارض دادگاه‌ها و تعارض قوانین، این سؤال مطرح می‌گردد که، ضابطه تعیین دادگاه صالح و قانون حاکم در دعوایی که علیه شرکت‌های چند ملیتی مطرح می‌گردد چیست؟

برای پاسخ به پرسش فوق باید هر کدام از دعاوی را به طور جداگانه بررسی کنیم تا با توجه به ماهیت هر دعوا، دادگاه صالح و قانون حاکم بر آن را تعیین نماییم، البته ذکر این نکته نیز ضروری است، که با توجه به ساختار متفاوت شرکت‌های چند ملیتی و کنترلی که از طرف شرکت مادر بر شرکت‌های فرعی در کشورهای مختلف اعمال می‌گردد، در هر مورد، حل مسأله متفاوت خواهد بود. بدین ترتیب به تعیین دادگاه صالح و قانون حاکم بر مهم‌ترین دعوایی که علیه این شرکت‌ها مطرح گردیده می‌پردازیم و سعی در ارائه راه حلی مناسب برای آن‌ها هستیم. در مورد تابعیت هم با توجه به این که بالاتر و در بخش مجزا توضیح داده شد می‌توان چنین گفت که آنجا که تابعیت شرکت در بحث تعارض قوانین مطرح است و لازم است تشکیل، حیات و انحلال شرکت با توجه به قانون یک کشور مورد بررسی قرار گیرد، ملاک تعیین تابعیت شرکت محل تشکیل و محل اقامت، است. لیکن آنجا که ضرورت تعیین حقوق شرکت مطرح است، به ملاک کنترل ارجحیت داده می‌شود.



تعیین دادگاه و قانون صالح، علاوه بر تابعیت و اقامتگاه و قرارداد، به چند روش دیگر نیز صورت می‌گیرد که یکی از آن موارد تقسیم سود شرکت‌های سهامی است که به طور مختصر این طور می‌توان تعریف کرد: یک عمل حقوقی می‌باشد که توسط ارکان صالح شرکت انجام می‌پذیرد. در واقع تعیین ارکان صالح، از مصادیق روابط داخلی شرکت و برای اداره بهتر آن می‌باشد و کمتر ارتباطی با حقوق اشخاص ثالث دارد. بنابراین به نظر می‌رسد که در این زمینه باید قائل به حکومت قانون متبوع شرکت گردید. یکی دیگر از روش‌ها، تعیین دادگاه صالح و قانون حاکم بر حدود اختیارات مدیران در شرکت‌های سهامی است. انجام فعالیت‌های شرکت سهامی به وسیله مدیران شرکت صورت می‌گیرد. آن‌ها به عنوان نماینده شرکت در روابط تجاری با اشخاص ثالث وارد می‌شوند و شرکت را متعهد می‌نمایند. اگر از این روابط تجاری سودی نصیب شرکت خارجی گردد دیگر کمتر دلیلی برای طرح تعیین قانون حاکم و دادگاه صالح بر شرکت پیش می‌آید، قراردادی سودآور که به انجام رسیده و در آن اختلافی صورت نگرفته است. اما در صورت زیان شرکت برای ابطال قرارداد، از نخستین حربه‌ای که استفاده می‌کند این است که، مدیران در حدود اختیارات خود عمل نکرده‌اند. به همین خاطر حکومت قانون متبوع شرکت نمی‌تواند منافع اشخاص ثالث را که با شرکت معامله می‌نمایند، تأمین نماید. اشخاص ثالث که از محدودیت اختیار مدیران خارجی مواجه می‌شوند که قرارداد را باطل می‌داند و آنچه را که بر اساس اراده سالم و عاری از عیب طرفین قراردادی صحیح و قابل اجرا محسوب گردیده، قراردادی باطل و غیرقابل اجرا می‌دانند. (ارفع نیا، ۱۳۸۰، ۱۴۱)

برای روشن تر شدن موضوع می‌توان به این مورد اشاره کرد که در تعیین دادگاه صالح و قانون حاکم در ورشکستگی شرکت‌های چند ملیتی سه دیدگاه جهانی، سرزمینی و قراردادی بیان می‌گردد و در نهایت روشن می‌شود که ارائه یک معیار قطعی امکان ندارد و ممکن است از هر سه دیدگاه برای نتیجه گیری استفاده کرد. و یا در مثالی دیگر در دعوای توقف شرکت‌های چند ملیتی با توجه به ساختار کشورها و نظریه‌هایی مثل وحدت و عمومیت توقف (کاشانی آرانی، ۱۳۸۶، ۱۶۸) و تعدد و سرزمینی بودن توقف شرکت‌های چند ملیتی است، چیزی جز تلفیق این دو نظریه امکان پذیر نیست، اما در دعوای توقف می‌توان گفت حقوق قراردادی تا حدودی می‌تواند این تعارضات را از بین ببرد که همکاری دولت‌ها برای رفع این تعارضات الزامی است.



## ۶-۲- اعمال صلاحیت قضایی بر شرکت های چند ملیتی

قواعد تنظیم صلاحیت مبتنی بر حاکمیت انحصاری هر کشور بر قلمروی است که تحت کنترل وی می‌باشد. (Brownlie, 2003, 32) با توجه به این که تمام کشورها از منظر بین المللی برابر می‌باشند، هر کشوری بدون نیاز به اجازه یا مانع کشور دیگر، از این قدرت برخوردار می‌باشد. بنابراین، هر کشور دارای یک قلمرو حفاظت شده از صلاحیت داخلی است. بر طبق اصل صلاحیت سرزمینی، هر دولتی حق دارد تا صلاحیت قضایی خود را نسبت به جرایمی که در قلمرو وی صورت گرفته است، اعمال نماید. ماده ۳ قانون مجازات اسلامی در این زمینه نیز اشاراتی داشته است. در خصوص فلسفه این اصل نیز بیان گردیده است: تئوری صلاحیت سرزمینی بیان می‌کند که هر مجرمی باید مطابق قانون کشوری مجازات شود که جرم در آنجا رخ داده است؛ زیرا اولاً مردمی که سکونت در محلی را قبول کرده‌اند، در حقیقت قبول کرده‌اند که تابع قوانین همان محل باشند؛ دوماً مجرم در هر محلی مرتکب جرم شود، نظم و امنیت آن محل را بر هم می‌زند، پس قانون همان محل صلاحیت تعقیب او را دارد؛ سوماً اگر مجرم به موجب قانون کشور دیگری غیر از کشور محل وقوع جرم تحت تعقیب قرار گیرد، سبب تضعیف حاکمیت و اقتدار کشور محل وقوع جرم می‌شود؛ چهارماً برقراری امنیت هر کشوری از وظایف حکومت و قانون همان کشور است. امروزه سیستم‌های حقوقی و قوانین داخلی کشورها، اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری را قبول کرده‌اند و به عنوان یک اصل مسلم در قوانین را یافته است. سرزمینی بودن صلاحیت قضایی بارها در اسناد بین المللی و آرای دادگاه‌ها مورد اشاره قرار گرفته است. (زمانی و شامانی، ۱۳۹۷، ۱۴۱) دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه بانکوویچ<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۱ به این واقعیت اشاره دارد. رویکرد دیوان بین المللی دادگستری در قضیه دیوار حائل نیز مؤید همین فرضیه است. اصالت صلاحیت سرزمینی به تأیید کمیته قضایی سازمان دولت‌های آمریکایی در نظریه مشورتی درباره قانون هلمز- برتون بیان داشت فرضیه بنیادین در اعمال صلاحیت قانونی و قضایی در حقوق بین‌الملل در اصل صلاحیت سرزمینی ریشه دارد. حتی در دوران معاصر، کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد در گزارش سال ۲۰۰۶ خود بیان کرد: به طور سنتی اعمال صلاحیت از سوی یک دولت اصولاً به اشخاص، اموال و اقدامات درون سرزمین و در موارد استثنایی به وضعیت‌هایی محدود شده است که اتباع به خارج از مرزها سفر می‌کنند. (ضیایی، ۱۳۹۰، ۲۷) ممکن است دادگاه‌های داخلی در برخی از موارد، بر اساس صلاحیت فراسرزمینی به اعمال صلاحیت بر اقدامات شرکت‌های چند

<sup>1</sup> Bankovic and others v. Belgium and 16 others Contracting States, Decision.





ملیتی بپردازند. زمانی که صلاحیت در آن سوی مرزها اعمال شود، از آن به صلاحیت فرا سرزمینی یاد می‌کنند. برای فرا سرزمینی دانستن یک صلاحیت نیاز نیست تا موضوع صلاحیت کاملاً و به طور عینی در خارج از کشور باشد، بلکه وجود آثار خارجی برای یک قانون یا حکم کافی است تا آن را فراسرزمینی بدانیم. به طور مثال، زمانی که یک شرکت چند ملیتی از سوی کشور میزبان ورشکسته اعلام می‌شود و تمام اموال آن را ممنوع معامله می‌کند، شامل اموال خارجی این شرکت نیز می‌شود. (زمانی و شامانی، ۱۳۹۷، ۱۴۲)

اصل صلاحیت جهانی به هر یک از کشورها اجازه تعقیب مجرمینی را می‌دهد که نه در قلمرو حاکمیت آنها مرتکب جرم شده‌اند، نه از اتباع آنها هستند، نه به منافع حیاتی و اساسی آنها تجاوز کرده‌اند و نه علیه اتباع آنها مرتکب جرم شده‌اند؛ تنها معیار مطرح برای اعمال صلاحیت در این زمینه محل دستگیری مجرم است. در تعریف اصل صلاحیت جهانی گفته شده، اصلی است که به دولت‌ها اجازه می‌دهد صلاحیت کیفری خود را بر افرادی اعمال کنند که مرتکب جنایاتی علیه حقوق بین‌الملل شده‌اند و در عین حال به آن افراد اصول صلاحیتی سنتی و مرسوم قابل اعمال نمی‌باشد. در حقیقت، این اصل برای رفع خلأ ناشی از عدم قابلیت اعمال اصول دیگر به وجود آمده است و می‌توان گفت این همان جنبه فرعی یا ثانوی اصل صلاحیت جهانی است.

## ۷- بررسی تطبیقی حقوق شرکت های چند ملیتی

در اکثر کشورهای پیرو حقوق رومی ژرمنی و کامن لا، مسئولیت محدود، یک قاعده است؛ و تنها این قاعده به کار می‌رود. این نظریه تحت شرایطی استثنائی در مورد مشکلات موجود در تعیین مرز بین مسئولیت و عدم مسئولیت، با نتایج مختلفی به کار رفته است. با این حال، این نظریه منجر به عدم قابلیت پیش بینی کامل نتیجه دعوی شده است که مسئولیت تئوری واحد اقتصادی، به عنوان یک دیدگاه انقلابی اتحادیه اروپا نا محدود را بر شرکت مادر، در قبال اقدامات شرکت‌های فرعی خود، بسته به میزان کنترل شرکت، اعمال می‌کند، پیشنهاد نموده است. دادگاه‌های اتحادیه اروپا، واحدهای مختلف یک شرکت را در صورتی که تحت کنترل و اداره همان سهامداران باشند، یک شرکت تلقی می‌نمایند. شاید نقطه ضعف این تئوری، در مطلق بودن آن است، زیرا امکان اقامه دعوا به طور مداوم علیه شرکت مادر را به وجود می‌آورد و شرکت مادر بخت برائت را حتی در مواردی که آشکارا مقصر نبوده است، از دست می‌دهد. برخی نظام‌های حقوقی، این مشکلات را از طریق نپذیرفتن دیدگاه دوئالیستی حل نموده‌اند؛ تمایز قائل می‌شود. در گروه‌های واقعی و گروه‌های قراردادی از جمله نظام آلمان که بین گروه اول، کنترل شرکت مادر، از طریق یک قرارداد



شناسایی می‌شود که شرکت مادر، همیشه در قبال بدهی‌های شرکت‌های فرعی خود مسئول است. از سوی دیگر، در گروه دوم، شرکت مادر، تنها زمانی از طریق کنترل موقت مسئول شناخته می‌شود که بدهی‌های شرکت از وضعیت‌هایی ناشی شده باشد که در آن، شرکت مادر به طور مؤثر اعمال کنترل می‌کرده است. مشکل این است که واقعیت‌های ساختاری و سازمانی شرکت‌های خاص همیشه به این مدل‌های حقوقی ارتباط پیدا می‌کند. هیچ کدام از این دیدگاه‌ها بدون مشکل اعمال نمی‌شود و نیاز به به نظام حقوقی انعطاف پذیر دارند.

یکی از مشخصه‌های اصلی شرکت در تمامی اقتصادهای بازاری، مسئولیت محدود سهامداران است. به عنوان یک قاعده عمومی، طلبکاران حق طرح هیچ ادعایی را علیه سهامداران ندارند. در مورد سهامدارانی که در مدیریت یا کنترل شرکت دخالتی ندارند، اصل مسئولیت محدود باید مطلق و بدون قید باشد. اصل مسئولیت محدود سهامداران، این امکان را برای شرکت فراهم می‌آورد که سرمایه تعداد زیادی از سرمایه‌گذاران را که کنترلی بر فعالیت‌های شرکت نداشته و از فعالیت‌های شرکت اطلاعات تفصیلی ندارند، جمع‌آوری نماید. با این حال، مسئولیت محدود، رافع مسئولیت سهامداران در قبال اعمال شخصی خودشان نیست.

در نظام حقوقی ایران یکی از مشکلات، مربوط می‌شود به این که اصولاً در مورد شرکت‌های چند ملیتی، خلاء قانونی وجود دارد و قانون خاصی که صراحتاً به موضوع صلاحیت دادگاه و مسئولیت‌های این شرکت‌ها پرداخته باشد وجود ندارد. ماده یک قانون ثبت شرکت‌ها مصوب سال ۱۳۱۰ ملاک تابعیت شرکت را محل تشکیل و مرکز اصلی شرکت دانسته است. این ماده بیان می‌دارد هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز اصلی آن در ایران باشد، شرکت ایران محسوب می‌شود. این قانون تنها بیان می‌دارد چه شرکتی ایرانی است؛ و در خصوص این که ملاک تشخیص تابعیت خارجی یک شرکت چیست، ساکت است. این پرسش را ماده ۵۹۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ به این گونه پاسخ داده است که اشخاص حقوقی، تابعیت مملکتی را دارند؛ با این حال، شرکتی که در ایران تشکیل نشده، اما مرکز اصلی آن در ایران است، از نظر ماده یک قانون ثبت شرکت‌ها، خارجی است و از نظر قانون تجارت ایرانی است. صرف نظر از راه حل قضیه، ملاحظه می‌شود در مورد ابتدایی ترین موضوع شرکت‌ها یعنی تابعیت و اقامتگاه شرکت، قوانین ایران هنوز مشکل دارند. در مورد دادگاه صلاحیت دار نیز قانون آیین دادرسی مدنی ایران بر خلاف قانون تجارت، ملاک صلاحیت دادگاه را، مرکز اصلی شرکت پیش بینی نموده است و قانون مدنی در ماده ۱۰۰۲ اقامتگاه شرکت را، مرکز عملیات شرکت معرفی کرده است. در مورد قاعده حل تعارض



قوانین نیز در ایران به موجب ماده ۹۶۸ قانون مدنی، یک شرکت خارجی نمی تواند در قرارداد خود با یک شرکت ایرانی، از حاکمیت اراده استفاده نماید؛ البته تا حدی این اشکال در قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران مصوب ۱۳۷۶ حل شده است، اما این قانون اختصاص به داوری دارد و در دعاوی قضائی اجرا نمی شود.

از سوی دیگر در نظام حقوق شرکت‌ها در ایران، به مسئولیت‌های اجتماعی شرکت‌ها در زمینه‌های زیست محیطی، حقوق بشر و حقوق کار، کمتر توجه شده است. در نهایت می توان گفت قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ ایران که برگرفته از قانون تجارت ۱۸۰۷ میلادی فرانسه است، بعد از گذشت بیش از ۸۰ سال و دو قرن در فرانسه، نیاز به بازنگری و هماهنگی با تحولات روز تجارت بین‌المللی دارد. اگرچه حرکت‌های جدیدی در زمینه‌ی تدوین قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ انجام شده، و در سال ۱۳۸۵ اساسنامه سازمان توسعه‌ی تجارت ایران تصویب گردیده است، همچنین قانون اجازه‌ی ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت‌های خارجی مصوب ۱۳۷۸ نیز از تصویب گذشته است، و در حال اجرا نیز می‌باشد، اما در زمینه‌ی شرکت‌ها خصوصاً شرکت‌های چند ملیتی همچنان خلاء قانونی وجود داشته و مطابق حقوق سنتی فوق با توسل به مقررات عمومی مدنی و تجارت، به آن پرداخته می‌شود.

## ۸- بررسی دعاوی

استعلام شماره ۱۵۱۴۷ مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۱۵ بانک ملی ایران: به موجب حکم صادره از دادگاه هامبورگ، آقای جوک<sup>۱</sup> به عنوان سرپرست امور مالی ورشکستگی شرکت Industrie-Bau-Nord تعیین گردیده و تنها شخص مجاز به استفاده از حساب‌های شرکت است. اکنون نامبرده در خواست تسلیم موجودی حساب شرکت فوق نزد این بانک را نموده است. نظریه شماره ۷/۱۸۳۲ مورخ ۱۳۶۸/۰۴/۳ اداره حقوقی بیان داشت: شعبه شرکت یا نمایندگی آن که در ایران به ثبت رسیده، تابع قانون محل ثبت (قانون ایران) است. از این جهت در برداشت از حساب‌های شرکت، فصل نهم از قانون اجرای احکام مدنی سال ۱۳۵۶ لازم‌الرعایه است. مقررات قانون مذکور برای حفظ حقوق کسانی که با نمایندگی یا شعبه شرکت، طرف حساب بوده و مطالباتی دارند مؤثر بوده و رعایت آن الزامی است و ذی نفع باید بر اساس ماده ۱۷۲ قانون مزبور، اجرای حکم را تقاضا کند تا بر اساس آن بتواند از حساب‌های شرکت برداشت نماید و تا زمانی که مطابق قسمت اخیر ماده ۱۷۴ حکم

<sup>1</sup> Johke.



صادره در ایران، قابلیت اجرا پیدا نکرده، بانک ملی نمی‌تواند به درخواست سرپرست امور مالی ورشکسته، ترتیب اثر دهد. حتی اگر دعوای ورشکستگی در دادگاه خارجی آغاز شده و سپس دعوای ورشکستگی دیگری در ایران اقامه شود، بر اساس قسمت اخیر ماده ۹۷۱ ق.م. که مقرر می‌دارد مطرح بودن همان دعوا در محکمه اجنبی، رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود، دادگاه ایرانی نمی‌تواند به استناد مطرح بودن دعوا در مرجع دیگر، از رسیدگی به آن دعوا خودداری نماید.

در پرونده شرکت چند ملیتی خدمات گاز و پتروشیمی در مقابل شرکت چند ملیتی خدمات گاز و پتروشیمی با مسئولیت محدود، دادگاه پژوهش در دعوا مطرح شده علیه آنها توسط مدیر تصفیه، حاضر به قبول صلاحیت نسبت به شرکت‌های مادر آمریکایی، فرانسوی و ژاپنی که تنها سهامدار سرمایه گذاری مشترکی بودند که در داخل حوزه قضایی از طریق یک شرکت نماینده فعالیت می‌کند. دادگاه پژوهش از جمله بر این باور بود که شرکت‌های مادر خارجی را می‌توان به عنوان طرف‌های واقعی دعوا در نظر گرفت؛ از آن نظر که سرمایه گذاری مشترک، یک شرکت جداگانه‌ای بوده که شرکت مادر در قبال مسئولیت‌های آن هیچ مسئولیتی نداشته است. این حکم نشان دهنده مشکلات طرح دعوا در مرکز یک شرکت چند ملیتی است که در خارج از حوزه قضایی واقع شده است. مسأله تعمیم صلاحیت محل رسیدگی به واحدهای غیر مقیم شرکت‌های چند ملیتی جهان نیز در قانون اتحادیه اروپا در مواد ۸۱ (ماده ۸۵ پیشین) و ۸۲ (ماده ۸۶ پیشین) معاهده رم مطرح گردیده است که پایه های قانون رقابت جامعه اروپا به شمار می‌آید.

در ۱۹۸۴ نشت گاز مهلک از یک کارخانه آفت کشی در بوپال هند، سبب خسارت به بیش از ۲۰۰ هزار نفر و مرگ ۲۰۰ نفر گردید. این کارخانه متعلق به شرکت هندی یونین کارباید<sup>۱</sup> بود. این شرکت در هندوستان ثبت شده و ۵۰/۹٪ از مالکیت آن متعلق به شرکت آمریکایی یونین کارباید و ۲۲٪ متعلق به دولت هند و ۲۷/۱٪ سهام عمومی بود. دادگاه هند به این نتیجه رسید که شرکت آمریکایی بر شرکت هندی کنترل داشته است زیرا مطابق بند یک اساسنامه شرکت هندی اکثریت سهام شرکت و همچنین طبق بند دو اساسنامه، اختیار رأی گیری، کنترل قیمت، اداره و مدیریت آن متعلق به شرکت آمریکایی بود و لذا دادگاه به این نتیجه رسید که مجاز است شرکت آمریکایی را مسئول جرم بداند خصوصاً از این جهت که اموال شرکت هندی برای جبران خسارات ادعاهای کافی نبود. با این حال، دادگاه‌ها به ندرت حقیقت چنین پرونده‌هایی را فاش می‌کنند زیرا برای نظریه مسئولیت محدود، منافع اجتماعی سنگین تری قائل هستند. هدف اصلی نظریه مسئولیت

<sup>1</sup> Union carbide india (UCI).



محدود این است که خطرهای اقتصادی را برای سهام‌داران به منظور تشویق به ریسک بیشتر در سرمایه‌گذاری در بازار، کاهش دهد.

در انگلستان مجلس اعیان، شرکت مادر را به علت سهل‌انگاری در کنترل شرکت فرعی زیر مجموعه خود، در آفریقا مسئول شناخته و محکوم نموده است. خواهان در پی ابتلا به سرطان، علیه شرکت مادر، ثبت شده در لندن، RTZ کنلی علیه شرکت، دعوایی اقامه و بیان می‌دارد سرطان وی به علت کم‌دقتی و سهل‌انگاری شرکت مادر، نسبت به فعالیت‌های شرکت‌های زیر مجموعه خود در معادن اورانیوم کشور نامیبیا بوده است. مجلس اعیان نیز پس از رسیدگی، این شرکت را مسئول شناخت. با توجه به نمونه آرای ملی که بررسی شد، به نظر می‌رسد امروزه دادگاه‌ها به سوی نظریه خرق حجاب شرکت‌ها حرکت می‌کنند و از سخت‌گیری‌های سابق خود دست برداشته و در جهت تعدیل این مانع بر سر راه طرح دعوا علیه شرکت‌ها، گام بر می‌دارند.

در پرونده دیگری تصمیم دادگاه بخش ایالات متحده، در قضیه آموکوکادیز<sup>۱</sup> نشان دهنده توجه به عامل تقصیر و سهل‌انگاری می‌باشد. دادگاه در این قضیه با ادعاهایی در مورد تقصیر و سهل‌انگاری مواجه گردید. خواهان‌های فرانسوی، اقدام به طرح دعوا علیه شرکت حمل و نقل بین‌المللی آموکوکو و شرکت نفتی بین‌المللی آموکوکو و شرکت مادر و اصلی آن‌ها یعنی شرکت استاندارد اویل<sup>۲</sup> نمودند. علت طرح این دعوا، نشت نفت در سواحل شمالی فرانسه، ناشی از اقدامات این شرکت بین‌المللی به دلیل کوتاهی سیستم و شرکت، در انجام تکالیف قراردادی و نیز قصور در آموزش پرسنل بود که منجر به ورود خسارات شده بود. قاضی رسیدگی کننده به پرونده سرانجام، هم شرکت مادر و هم شرکت‌های فرعی و تبعی را مسئول شناخت. از دیدگاه این قاضی وجود دو مینا سبب مسئولیت شرکت مادر شده است: مبنای کنترل شرکت و مبنای قصور و سهل‌انگاری. به نظر می‌رسد اگر صرفاً به کنترل شرکت‌های فرعی توسط شرکت مادر به عنوان یک ملاک و مینا برای مسئولیت مدنی توجه شود، کوچک‌ترین عملکرد مدیریتی، کافی است تا بار مسئولیت را به دوش شرکت مادر قرار دهد.

<sup>1</sup> Amoco Cadiz.

<sup>2</sup> Standard Oil Co.



در دعوی سی اس آر علیه رن،<sup>۱</sup> که در نظام قضایی کامن لا در نیو ساوت ولز<sup>۲</sup> مطرح گردید، خواهان موفق شد از طریق قانونی، یک شرکت مادر را تحت تعقیب قانونی قرار دهد. وی به علت صدمات و خساراتی که به دلیل کار با دستگاه‌های معیوب یکی از شرکت‌های فرعی متحمل شده بود، از شرکت مادر شکایت نمود. دادگاه، شرکت مادر را در قبال این صدمات، دارای مسئولیت کامل شناخت، به این علت که کلیه مدیران شرکت فرعی، کارکنان شرکت مادر محسوب می‌شود و در نتیجه تمامی اقدامات مدیریتی شرکت مادر در راستای سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان شرکت مادر قرار گرفته و شرکت مادر از این جهت مسئولیت کامل در برابر خساراتی دارد که ناشی از کوتاهی و قصور و بی‌مبالاتی مدیران شرکت فرعی می‌باشد. آرای صادره در دعوی فوق، مواردی بود که کنترل شرکت‌های فرعی توسط شرکت مادر را معمولاً عامل بالقوه‌ای در مسئول شناختن شرکت مادر به صورت مسئولیت مستقیم نشان می‌دهد.

بحث ترک فعل ثالث به عنوان مبنای مسئولیت در چارچوب مسئولیت غیر مستقیم شرکت مادر و به طور خاص با مبنای مسئولیت اشخاص ثالث ناشی از ترک فعل آن‌ها صورت می‌گیرد؛ آیا اصولاً ترک فعل محض از سوی ثالث می‌تواند مبنایی برای مسئولیت و جبران ضرر و زیان واقع شود؟ دادگاه‌ها اصولاً در مواردی که مبنای ایراد ضرر و زیان ترک فعل محض باشد، از صدور حکم به جبران ضرر و زیان اکراه دارند. علت و مبنای این دیدگاه محاکم آن است که بر خلاف فعل مثبت که معمولاً چارچوب آن نزد مردم معلوم و تعریف شده می‌باشد در مورد ترک فعل چنین حالتی متصور نیست و ممکن است موضوع مشمول قاعده عقاب بلا بیان باشد. اکراه دادگاه‌ها در صدور حکم در مواردی که سبب دعوا ترک فعل محض بوده، در رأی صادره برای دعوی استوین علیه ویز نیز قابل مشاهده است. در این پرونده قاضی بیان داشت که تردید اصلی در محکوم کردن فردی به علت عدم رعایت امری و به عبارتی دیگر، ترک فعل، به این دلیل است که فرد خواننده، به حق می‌تواند این پرسش را مطرح نماید که چرا می‌بایستی من مسئول افعال و زیان‌های وارده از سوی اشخاص دیگر باشم. در حقیقت اصل بر این است که هر شخص مسئول رفتار و اعمال خود باشد و تحمیل مسئولیت اعمال زیان آور شخصی بر شخصی دیگر، خلاف قاعده و امری استثنائی بوده و نیازمند دلایل قوی می‌باشد. این موضوع در مورد مسئولیت شرکت‌های چند ملیتی در برابر اقدامات شرکت‌های فرعی نیز مصداق داشته و برقراری مسئولیت نیازمند دلایل قوی است. ظاهراً

<sup>1</sup> Wren.

<sup>2</sup> New South Wales.



در انگلستان هیچ قاعده یا رویه محکمی که مسئولیت اعمال شخص ثالث را مستقیماً بر شرکت مادر بار نماید، وجود ندارد.

نظریه مسئولیت مراقبت تا حدودی شبیه نظریه کنترل فعالیت های شرکت، توسط شرکت مادر است که در آن جا، کنترل می توانست قرینه ای برای خرق حجاب شرکت و شناسایی مسئولیت باشد. در مورد مراقبت نیز، این نظریه، مسئولیت را به جهت وظیفه مراقبت و حفاظت فعالیت های شعبه های فرعی توسط شعبه مادر، مفروض می داند. یکی از دعاوی که در آن، به این نظریه استناد شده است، دعوای هاردی علیه هال در محاکم استرالیاست. در این دعوا خواهان که از کارمندان یکی از شرکت های فرعی متعلق به یک شرکت بزرگ بود، دعوایی را در دادگاه مطرح و طی آن، ادعا کرد به علت قصوری که شرکت متبوعش مرتکب شده، دچار بیماری شده است و از شرکت مادر تقاضای غرامت نمود. شرکت چند ملیتی که مجموع آن به عنوان خواننده مطرح گردیده بود، شرکتی نیوزیلندی و یک شرکت مادر بود. خواهان در جهت اثبات وحدت مسئولیت شرکت های فرعی و مادر و با هدف رفع حجاب شرکت، استدلال نمود که مجموع این شرکت ها با دستورالعمل هایی که از سوی شرکت مادر صادر شده، اداره می گردیده و به صورت هماهنگ، مدیریت می شده اند و یک کمیته اجرایی که با عضویت مجموعه شرکت ها تشکیل می شد، کلیه فعالیت های شرکت ها را نظارت می نموده است. قاضی مرحله بدوی چنین نظر داد که بین شرکت های مورد بحث، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و شرکت نیوزیلندی، بایستی به نوعی تحت نظارت شرکت استرالیایی و شرکت مادر تلقی گردد و از این جهت، نوعی مسئولیت بر مراقبت را می توان برای دو شرکت اخیر بار نمود و در نهایت، حکم به مسئولیت تضامنی و گروهی مجموعه شرکت ها داد. گرچه این رأی از جهاتی دیگر در مرحله تجدید نظر در محاکم استرالیا، مورد واکاوی قرار گرفت، قاضی شلر در مقام استیناف از رأی مورد بحث این گونه تحلیل نمود که مسئولیت بر مراقبت و محافظت مورد ادعای خواهان، در حقیقت مفهومی است از همان جنس اختیار شرکت بر کنترل شرکت های زیر مجموعه خود. قاضی برای رسیدن به نتیجه نهایی، آرای متعددی را بررسی نمود و ضمن رأی خود به نقد و انتقاد از رأیی پرداخت که در آن، قاضی رسیدگی کننده به پرونده، از تشبیه و تعمیم مسئولیت والدین در برابر فرزند به رابطه شرکت مادر، در قبال شرکت های فرعی خودداری ورزیده بود و همین طور در مواردی که نظارت از سوی شرکت مافوق بر شرکت فرعی، به صورت مستمر و همانند نظارت یک مادر دلسوز بر فرزندش صورت می گیرد، می توان قائل به رفع حجاب شرکت گردیده و حکم به مسئولیت واحد اجزاء و ارکان شرکت داد.



یکی از چالش‌های مهم بر سر راه اقامه دعوا علیه شرکت‌های چند ملیتی، نظریه دادگاه نامناسب می‌باشد. که البته بیشتر در نظام حقوقی کامن لا مطرح است. در ایالات متحده آمریکا دو دعوای مهم در سطح فدرال یعنی دعوای شرکت نفتیگولف علیه جیلبرت و شرکت پایپر ایر کرافت علیه رینو مطرح بود. رویه آمریکایی به سوی محدود ساختن این نظریه و اختیاری نمودن آن حرکت کرد. در دعوای گلف اوایل، دادگاه عالی فدرال تشخیص نامناسب بودن دادگاه را در اختیار دادگاه قرار داد، همچنین این معیار را پیش بینی کرد که قاضی باید بین منافع خصوصی خواهان و منافع عمومی دادگاه و جامعه توازن برقرار نماید. در این دعوا، معیار دیگری نیز مطرح شد بدین شرح که انتخاب مرجع صالح توسط خواهان به ندرت بایستی مختل شود مگر این که توازن منافع به طور مسلمی به نفع خواننده باشد. سال‌ها بعد، دادگاه عالی ایالات متحده در دعوای شرکت پایپر ایر کرافت آنچه را قبلاً در دعوای شرکت نفتی گولف در مورد اختیار دادگاه آمده بود تأیید نمود که رد دعوا، به دلیل نامناسب بودن دعوا تنها در صورتی قابل تجدید نظر است که یک سوء استفاده آشکار، از این اختیار صورت گرفته باشد. از طرفی تشخیص توازن بین منافع خصوصی و عمومی و رد دعوا در این خصوص، این نگرانی را به وجود می‌آورد که یک دادگاه چگونه و با چه معیارهایی در هر مورد خاص تصمیم می‌گیرد.

در دعوای شرکت شرکت شیمیایی داو علیه کاسترو آلفارو، هشتاد و دو کارگر مزرعه کاستاریکا در تگزاس ادعا نمودند متحمل صدمات و خساراتی شامل عقیمی و سرطان شده‌اند که ناشی از انفجار کارخانه آفت کشی شرکت شیمیایی داو علیه شرکت نفتی شل بوده است. هر دو شرکت چند ملیتی بودند و مقر آن‌ها در ایالات متحده آمریکا بود. استفاده از آفتکش‌ها بیش از یک دهه بود که به دلیل آثار خطرناک برای سلامتی بشر، در ایالات متحده ممنوع گردیده بود. دادگاه عالی تگزاس در این خصوص نظر داد که استناد به نظریه دادگاه نامناسب در این مورد نمی‌تواند مانع مسئولیت مرگ خطاکارانه و صدمات شخصی ناشی از یک دولت خارجی شود. با این وجود، بعد از این دعوا، قانونگذار تگزاس تحت تأثیر لابی قوی شرکت‌ها، قانونی تصویب کرد که این نوع دعوای را رد می‌کرد.





## نتیجه گیری

اصطلاح شرکت های چند ملیتی سابقه آن در جهان به سال ۱۸۶۷ میلادی بر می گردد و پس از جنگ جهانی دوم گسترش قابل ملاحظه ای پیدا کرد، به شرکتی اطلاق می شود، که به منظور گسترش فعالیت خود در سراسر جهان و سرمایه گذاری در کشورهای در حال توسعه و استفاده از امکانات این کشورها، در کشورهای مختلف، اقدام به تأسیس شرکت های فرعی می کنند. شرکت های فرعی، شرکتی است که بخش اعظم سهامش متعلق به شرکت اصلی است که در رایج ترین ساختار آن یعنی هرمی، شرکت مادر رأس هرم قرار دارد. شخصیت حقوقی به موجب حقوق و تکالیف شرکت مستقر می گردد. شرکت های چند ملیتی در حقوق بین الملل دارای شخصیت حقوقی به معنای خاص آن نیستند و تنها دارای شخصیت حقوقی محدود می باشند که دولت ها به آن ها اعطا کرده اند. حتی اگر صد درصد سهام شرکت فرعی در تملک شرکت اصلی باشد موجودیت شرکت فرعی از بین نمی رود و همچنان شخصیت حقوقی سابق خود را دارا می باشد. همچنین به واسطه شخصیت جداگانه ای که شرکت های فرعی دارند، از قوانین مجزایی تبعیت می کنند. در مورد تابعیت شرکت های چند ملیتی، سیستم های قضایی و قانونگذاری در کشورهای مختلف، از یکی از سه ضابطه اصلی محل ثبت و تشکیل، مرکز اصلی شرکت و سیستم کنترل استفاده می کنند. با توجه به این موضوعات، شرکت مادر یا شرکت اصلی، تابعیت کشور محل ثبت خود را دارد و شرکت های فرعی، هر کدام، تابعیت کشور محل ثبت خود را دارند. در تعیین قانون حاکم بر سود شرکت های سهامی در روابط داخلی شرکت و روابط سهامداران با یکدیگر و با شرکت، قانون متبوع شرکت حکومت دارد و در روابط بیرونی شرکت با اشخاص ثالث، قانون محل فعالیت، حکومت دارد. در تعیین حدود اختیارات مدیران در شرکت های سهامی، در روابط داخلی قانون متبوع شرکت صلاحیت دارد و در روابط شرکت با اشخاص ثالث باید به قواعد عام بازرگانی فرا ملی مراجعه نماییم. پیچیدگی ساختار تجاری و حقوقی شرکت های چند ملیتی موجب شده است ماهیت مسئولیت های شرکت مادر و شعبه های فرعی آن نیز دارای تنوع و پیچیدگی هایی گردد. بر مبنای به هم پیوسته بودن مدیریت و سلسله مراتب اداری در شرکت های چند ملیتی بین شرکت مادر و شرکت های تابعه، مسئولیت مدنی و کیفری شرکت مادر در مقابل شرکت های تابعه را اقتضاء می کند. علاوه بر این، معمولاً شرکت های تابعه از امکانات مالی پایین تری برای جبران خسارت وارده به اشخاص ثالث دارد و بر همین اساس مسئولیت زیان و حتی ورشکستگی را می توان به دوش شرکت مادر انداخت و شرکت مادر نمی تواند به اصل مسئولیت محدود برای عدم مسئولیت، استناد کند.



چالش اصلی در خصوص اعمال صلاحیت دادگاه های داخلی بر شرکت های چند ملیتی تنظیم قوانین داخلی بر مبنای تنظیم معاهدات بین المللی است؛ چرا که اصل صلاحیت سرزمینی دادگاه مانع از اعمال صلاحیت داخلی نسبت به شرکت های چند ملیتی می شود. باید پذیرفت که اگر اقدامات فرامرزی در کشوری آثار نامطلوب اقتصادی، اجتماعی و ... به بار آورد، در صورت فقدان قوانین و مقررات بین المللی در آن زمینه، اعمال قوانین داخلی و صلاحیت داخلی بر این نوع اقدامات تنها راه پیش رو است. در پاسخ استعلام شورای عالی قضایی سابق از اداره حقوقی منعکس است، در خصوص شرکت های خارجی چند ملیتی، مقرر و ویژه ای در قانون ایران وجود ندارد. بنابراین به طور کلی می توان گفت قانونگذار ایران به طور ویژه در مورد شرکت های چند ملیتی تا الان اقدام مناسبی انجام نداده است و در خیلی از موارد کاملاً ساکت می باشد که همین امر موجب بروز مشکلات فراوانی شده است. به نظر می رسد سیاست گذاران و قانون گذاران ایران اعتماد چندانی به وجود قانونی شرکت های چند ملیتی و شرکت های تابعه آنها ندارند. همان طور که در اصل ۸۱ قانون اساسی نیز آمده است: دادن امتیاز تشکیل شرکت ها و مؤسسات در امور تجاری، صنعتی، کشاورزی، معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است.



## منابع

- ۱- ارفع نیا، بهشید، (۱۳۸۰)، حقوق بین الملل خصوصی، تابعیت و اقامتگاه، تهران، انتشارات مهتاب.
- ۲- الماسی، نجاد علی، (۱۳۸۴)، حقوق بین الملل خصوصی، تهران، انتشارات گنج دانش.
- ۳- الماسی، نجاد علی، (۱۳۹۹)، تعارض قوانین، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۴- اولی پور، محمد صادق، (۱۳۸۶)، شخصیت حقوقی بین المللی، نشریه حقوق و فقه، مورخ ۷ دی ماه.
- ۵- تیموری، محمد، (۱۳۸۵)، ماهیت شخصیت حقوقی و نظریات مرتبط با آن، نشریه دانش پژوهان، شماره ۹.
- ۶- حضی نیا، ناصر، (۱۳۸۹)، نقش شرکت های چند ملیتی در اقتصاد بین الملل، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۲۰۸۱.
- ۷- خباز پیشه، مهدی، (۱۳۸۷)، نقش شرکت های چند ملیتی در اقتصاد کشورهای جهان سوم، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- ۸- ذاکر حسین، عبدالرحیم، (۱۳۸۲)، شرکت های فرا ملی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۱.
- ۹- زایدل، هومن، (۱۳۹۵)، حقوق بین الملل اقتصادی، مترجم زمانی، قاسم، تهران، نشر مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی.
- ۱۰- زمانی، سید قاسم، شامانی، محمد مهدی، (۱۳۹۷)، معیارهای اعمال صلاحیت قضایی بر شرکت های چند ملیتی، نشریه مرکز تحقیقاتی نور، شماره ۸۴.
- ۱۱- سماواتی، حشمت الله، (۱۳۷۵)، شرکت های چند ملیتی، مجله دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، شماره ۱۰۳ و ۱۰۴.
- ۱۲- شارل هانری، فورد، (۱۳۹۰)، فرهنگ شرکت های چند ملیتی، تهران، نشر تندر.



- ۱۳- شهیدی، مهدی، یزدانین، علیرضا، (۱۳۷۹)، حقوق مدنی، قلمرو مسئولیت مدنی، چاپ اول، تهران، نشر ادبستان.
- ۱۴- صفار، محمد جواد، (۱۳۹۵)، شخصیت حقوقی، تهران، انتشارات بهنامی.
- ۱۵- صفری، محمد، (۱۳۹۹)، حقوق بازرگانی و ورشکستگی، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار.
- ۱۶- ضیایی بیگدلی، محمدرضا و همکاران، (۱۳۸۷)، آراء و نظریات مشورتی دیوان بین المللی دادگستری، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۱۷- ضیایی، سید یاسر، (۱۳۹۰)، مبانی نظری صلاحیت فرا سرزمینی دولت از منظر حقوق بین الملل، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۶.
- ۱۸- غمامی، سید محمد مهدی، (۱۳۸۳)، بررسی مفهوم اقامتگاه در حقوق مدنی فرانسه، نشریه کانون، شماره ۵۳.
- ۱۹- قربان نیا، ناصر، (۱۳۷۷)، شخصیت حقوقی سازمان های بین المللی، مجله نامه مفید، شماره ۱۴.
- ۲۰- کاشانی آرانی، رضا کریم، (۱۳۸۶)، تعارض دادگاهها در دعوای توقف شرکت های چند ملیتی، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۲.
- ۲۱- کاظمی، هدایت الله، (۱۳۹۵)، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی (با نگاهی بر قانون مجازات اسلامی جدید)، تهران، نشر دارالفنون.
- ۲۲- مازندرانی، محمد صالح، ذاکری نیا، حانیه، (۱۳۹۲)، شخصیت حقوقی شرکت های چند ملیتی و آثار آن، مجله حقوق تطبیقی، دوره نهم، شماره ۱.
- ۲۳- مرآتی، علیرضا، (۱۳۷۸)، تابعیت اشخاص حقوقی، استاد راهنما الماسی، نجاد علی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- ۲۴- نبی پور، محمد، (۱۳۸۹)، شرایط مسئولیت کیفری در لایحه مجازات اسلامی، نشریه تعالی حقوق، شماره ۷.



۲۵- نصیری، مرتضی، (۱۳۷۰)، حقوق چند ملیتی، تهران، شرکت نشر دانش افروز وابسته به مؤسسه انتشارات امیر کبیر.

۲۶- نصیری، مرتضی، (۱۳۷۱)، شرکت های چند ملیتی با توجه به قوانین ایران، مجله روابط بین الملل ویژه شرکت های چند ملیتی، شماره ۷ و ۸.

۲۷- هداوند، مهدیه، (۱۴۰۰)، تابعیت اشخاص حقوقی (تأکید بر شرکت های چند ملیتی)، فصلنامه بین المللی قانون یار، شماره ۱۷.

28- Anderson, Ulf, Dellestrand, Henrik and Pedersen, Torben, The Contribution of Local Environments to Competence Creation in Multinational Enterprises, Long Range Planning, (2013).

29- Barake, Mona, Neef, Theresa, Chouc, Paul-Emmanuel, Zucman, Gabriel, Collecting the Tax Deficit of Multinational Companies: Simulations for the EU, EU Tax Observatory, (2021).

30- Boussebba, Mehdi, Control in the Multinational Enterprise: The Polycentric Case of Global Professional Service Firms, Journal of World Business, Vol.50, (2015).

31- Brownlie, I, (2003), Principles of Public International Law, 6th edition, Oxford.

32- Ozlet, François, Human Rights and Multinational Corporations: The United-Nations Policies and Companies' Responsibilities to Protect Human Rights in Business, Translated by Pooya Yaghoobirad, Journal of Legal Research 20, No. 46, (2021).

33- Poulsen, Annette, Corporate Governance of a Multinational Enterprise: Firm, Industry and Institutional Perspective, in Journal of Corporate Finance, Vol.57, (2019).



---

## Investigating the role of multinational companies in Iranian law and their responsibility in domestic lawsuits

Sayyed Shahabeddin Sadeghi<sup>1</sup> / Noushin Sadat Ebadi<sup>2</sup>

### Abstract

With the end of World War II, a new era began in the lives of nations and governments. Developments in international relations have been influenced by new factors and data, including the role of multinational corporations. Multinational companies operated in order to expand their activities in the world and invest in the industrial hubs of developing countries and use the facilities of such countries. Economic strength and high competition between companies and flexibility with domestic regulations as well as the ability to influence the sovereignty of countries and domestic regulations are the hallmarks of these companies. In addition, due to the activities of these companies in two or more different countries, the main subject of the lawsuits filed against these companies is the conflict of laws of the countries where the company's residence or property is located. Because litigation requires the determination of the competent court, before the conflict of laws, there is a conflict of courts or a conflict of jurisdiction, which must be resolved within the framework of legal provisions. Another point is that in some cases, the problem of conflict of laws and courts has been resolved to some extent, but due to the inconsistency of domestic laws in some other cases, this problem remains unresolved, which must inevitably seek a solution in contract law. . In this study, an attempt has been made to examine multinational companies from the perspective of Iranian law as well as the issue of conflict of laws and courts.

**keywords:** Multinational corporations, conflict of laws and courts, liability.

---

<sup>1</sup>Master of International Trade Law, Faculty of Law, Allameh Tabatabaie University, Tehran. (Corresponding Author)

shahabbsadeghi@gmail.com

<sup>2</sup> Master student of International Law, Faculty of Law, University of Tehran.

nushiin.ebady@gmail.com

